

## بسم الله الرحمن الرحيم

### تعداد و چستی توابع

مهدی جمشیدیان<sup>۱</sup>

#### چکیده

توابع از نظر نحوین دارای اقسام متفاوتی است و برای هر یک تعاریف و احکام گوناگونی قائل هستند. اختلاف اصلی نحوین در اقسام توابع و مربوط به یکی بودن عطف بیان و بدل میباشد. در این مقاله ابتدا به تعاریفی که برخی از نحوات مشهور درباره توابع ارائه کرده اند می پردازیم و سپس به ادله آن ها در مورد وحدت و یا تفکیک عطف بیان و بدل. آراء نحوین گونه ای است که برخی از آن ها اعتقاد دارند عطف بیان و بدل دو تابع جدا از هم بوده، هر کدام مفید معنای خاص و در احکام نیز تفاوت هایی دارند اما برخی دیگر بر این اعتقاد هستند که عطف بیان همان بدل می باشد و دلایلی که این دو را از هم جدا میکنند معتبر ندانسته و قائل بر این هستند که آن سخت گیری هایی را که در اجرای قوائد ادبی بر روی اسم اول (متبوع) وجود دارد بر روی اسم دوم (تابع) وجود ندارد و نیازی نیست به دلیل برخی اختلافات احکامی مبحث جدیدی (که همان عطف بیان باشد) به ادبیات عرب اضافه کنیم.

#### کلید واژه

تابع، عطف بیان، بدل، تفکیک.

---

۱. طلبه پایه دوم، مدرسه علمیه شهیدین (ره).

باب توابع یکی از ابواب مهم در ادبیات عرب است؛ با این که توابع جزء ارکان کلام نبوده و فضله می باشد اما به دلیل استعمال فراوانی که در متون مختلف و محاورات وجود دارد لازم است که آن را بررسی کرد. سابق بر این مقاله، مقالاتی درباره چیستی و اقسام توابع نوشته شده است اما به صورت جامع نظرات نحویون بررسی نشده است. در این مقاله سعی شده است با بررسی نظرات نحوات در دوره های مختلف زمانی و با تکیه بر کتب نحوی معتبر و مفصل مانند الجمل فی النحو فراهیدی و زجاجی، الکتب سیبویه، شرح تسهیل ابن مالک و... به جای کتب و مقالات معاصر و دست چندم به تعریفی جامع در خصوص چیستی توابع و اقسام آن برسیم. میتوان گفت بخش مهم این مقاله مسئله اقسام توابع است؛ چراکه در میان نحویون بر سر این مسئله اختلاف وجود دارد. نحویون قدیم مانند جناب خلیل ابن احمد فراهیدی و جناب سیبویه به صورت جداگانه به مبحث توابع پرداخته و در ذیل مباحث اعراب، توابع را نیز توضیح داده اند. بنابر همین موضوع ما در خصوص چیستی توابع به بررسی آراء نحواتی پرداختیم که به صورت تفصیلی به مبحث توابع پرداخته اند. برخی از نحوات توابع را پنج قسمت و برخی دیگر چهار قسمت میدانند، اختلاف بر سر بدل و عطف بیان است؛ نحواتی که قائل به پنج قسمت اند، بدل و عطف بیان را جدا از هم میدانند؛ اما نحوات دیگر بدل و عطف بیان را یکی دانسته و قائل به تفاوت میان آن دو نیستند. در این مقاله تصمیم داریم نظر پنج تن از نحوات مشهور را بررسی کنیم که سه نفر آن ها (جناب ابن مالک، جناب سامرائی و جناب عباس حسن) قائل به پنج قسم بودن توابع و دو نفر دیگر (جناب زجاجی و جناب شیخ رضی) قائل به چهار قسم بودن توابع هستند. پس از این مقدمه به بخش های اصلی مقاله می پردازیم.

## ۱. نظر نحوات درباره توابع

### ۱.۱. نظر جناب ابن مالک

نعت: تابعی است قصد شده و مشتق، که به دو صورت وضعی و تاویل بردن، برای تخصیص، تعمیم، تفصیل،

مدح، ذم، ترحم، ابهام یا تاکید به کار میرود. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۰۶)

**تاکید** : تاکید به دو صورت معنوی و لفظی میباشد. تاکید معنوی تابعی هست توهم اضافه شدن کسی یا چیزی به متبوع را رفع میدهد. با استفاده از دو عبارت (نفس) و (عین) که به صورت مفرد و یا جمع آمده و تطابق با متبوع دارند. مثال : (قتل العدو زیداً نفسه) در اینجا تاکید میشود که زید به تنهایی دشمنش را به قتل رسانده است. و یا استفاده از الفاظ عام (مانند کل) در مواضع خاص برای تاکید. مثال : (جاء بنو فلان کلهم) و اما در تاکید لفظی یا خود لفظ تکرار میشود یا لفظی که موافق و مرادف آن باشد آورده میشود. مثال : (جاء زید زید) (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۲۸۹)

**عطف نسق** : لفظی که تابع قرار داده میشود به وسیله یکی از حروف نسق. و این حروف عبارت اند از : واو، فاء، ثم، حتی، أم یا أو، بل، لکن، لا ولیس نزد کوفیون. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۴۳)

**بدل** : تابعی هست مستقل که مقتضای عاملی تقدیری میباشد (یعنی نیاز ندارد عاملش لفظاً ذکر شود) و در اعراب با متبوع خود موافق و در تعریف و تنکیر مخالف مبدل منه است. مثال : (قال النبی صل الله علیه و آله: وإنما نزل القرآن بلسانی، بلسان عربی مبین) (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۲۹)

**عطف بیان** : تابعی هست جامد یا به منزله جامد که جانشین نعت در ظهور متبوع میباشد، در معرفه توضیح و در نکره تخصیص میدهد. (قید جامد یا به منزله جامد نعت را از تعریف عطف بیان خارج میکند). (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۲۵)

## ۱،۲. نظر جناب سامرائی

**نعت** : تابعی که مکمل متبوع خود است با بیان صفتی از صفات آن، یا بیان صفتی از صفات آن چیزی که به متبوع تعلق دارد (نعت سببی). (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳، ص ۱۸۱)

**تاکید** : تابع تاکید بر دو قسم معنوی و لفظی میباشد. تاکید معنوی تابعی هست که سه غرض را دنبال میکند : اول : با استفاده از عباراتی مانند (نفس) و (عین) احتمالات غیر از آنچه که اراده شده است در ظاهر لفظ متبوع را رفع میدهد. دوم : یا احتمال اضافه شدن چیزی و یا کسی به متبوع را با استفاده از دو عبارت (نفس) و (عین)

رفع می‌دهد. سوم: با استفاده از عباراتی نظیر (جمع)، (کل)، (عامه) و... احتمال عدم اراده شمول و کلیت را رفع می‌دهد. تاکید لفظی تابعی هست که در آن لفظ متبوع و یا مرادف آن لفظ به منظور تاکید و تقویت تکرار میشود. (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۴، ص ۱۳۴)

**عطف نسق:** عطف تابع به متبوع به وسیله یکی از حروف عطف نسق نظیر (واو، فاء، ثم، حتی، او، بل و...) را عطف نسق می‌گویند. (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳، ص ۲۱۶)

**بدل:** بدل تابعی هست که حکم نسبت داده شده به متبوع بدون واسطه به او نسبت داده میشود و مقصود حقیقی گوینده در واقع بدل است. (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳، ص ۲۰۳)

**عطف بیان:** تابعی هست غیر مقصود (یعنی قصد حقیقی گوینده نیست بلکه وسیله ای هست برای بیان متبوع) و جامد (مشتق و حتی موول به مشت هم نمیباشد) که متبوع معرفه خود را توضیح و متبوع نکره خود را تخصیص می‌دهد. (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳، ص ۲۱۳)

### ۱،۳. نظر جناب عباس حسن

**نعت:** تابعی هست که مکمل متبوع خود یا آن چیزی که سببی متبوع است (اشاره به نعت سببی) به معنای جدید و مناسب سیاق جمله بوده و موجب تحقق غرض میشود. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۴۳۴)

**تاکید:** تابع تاکید بر دو گونه است:

**تاکید معنوی:** تابعی هست که زائل میکند از متبوع خود آن دسته از احتمالات معنوی را که مراد نیست اما متوجه ذات متبوع است. با استفاده از عباراتی مانند (نفس) و (عین)

**تاکید لفظی:** تاکیدی هست که تکرار خود لفظ سابق یا لفظی که مرادف آن باشد هست. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۵۰۱)

**عطف نسق** : تابعی هست بین او و متبوعش یکی از حروف ده گانه عطف واسطه میشود و هر کدام از این حروف معنای خاصی را اعانده میکند. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۵۵۵)

**بدل** : غرض اصلی بدل (در غالب اوقات) تقویت حکم سابق، مشخص کردن مراد گوینده و توضیح آن و رفع احتمالات از متبوع است. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۶۶۳)

**عطف بیان** : عطف بیان تابعی هست که توضیح دهنده و یا تخصیص دهنده متبوع خود است بر خلاف بدل که با یک لفظ دیگر دلالت بر ذات متبوع میکند. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۵۴۹)

#### ۱,۴. نظر جناب شیخ رضی

**نعت** : تابعی هست که دلالت بر ذات و معنی غیر شمول (منظور الفاظی مانند کل و جمع، نکره در سیاق نفی و...) در متبوع یا متعلق خود دارد. (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۲۸۳)

**تاکید** : تابعی هست که امر متبوع را ثابت میکند به صورت استفاده از لفظ (نفس) یا تکرار لفظ متبوع یا معنایی که مرادف لفظ متبوع باشد و یا با استفاده از الفاظ شمول (الفاظی که دلالت بر عمومیت دارند مانند کل و عامه). (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۵۷)

**عطف نسق** : تابعی هست که هم متبوعش قصد میشود و هم خودش (بر خلاف نعت، تاکید و عطف بیان که مقصود در آنها متبوع است) بین آن و متبوعش یکی از حروف ده گانه نسق قرار میگیرد. (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۳۱)

**بدل** : تابعی هست قصد شده که به متبوع نسبت داده میشود. (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۷۹)

**عطف بیان** : در واقع تفاوت محسوس و مهمی بین عطف بیان و بدل کل از کل دیده نمیشود، بلکه اینطور میتوان گفت عطف بیان چیزی نیست مگر بدل کل از کل. همانگونه که از کلام سیبویه نیز ظاهر است که عطف

بیان را ذکر نمیکند و عبارت (بدل معرفه از نکره) را به کار میبرد و مثال میزند: (مررت برجل عبدالله). (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۷۹)

### ۱.۵. نظر جناب زجاجی

**نعت:** تابعی است برای منوعات که در اعراب و تعریف و تنکیر با آن مطابق دارد.

مثال: قام زیدُ العاقلُ / مررتُ بأَخیکَ الظریفِ. (زجاجی، ۱۴۰۴ ق، بخش دوم، ص ۱۳)

**عطف نسق:** به وسیله حروف: (واو، فاء، ثم، ام، او، اِما، وبل، ولا، ولابل، ولكن) مابعد به ماقبل عطف شده و در اعراب از آن تبعیت میکند. مثال: رایتُ زیداً و عمرواً / مررتُ بزیدِ و عمرو. (زجاجی، ۱۴۰۴ ق، بخش دوم، ص ۱۷)

**تاکید:** به وسیله این اسماء: (کل، نفس، عین، اجمع، اکتع، ابصع) و فروعشان میتوان تمام اسم ها را مگر نکرات تاکید نمود و باید در اعراب مطابق با متبوع خود باشند. مثال: رایتُ زیداً نفسَه / مررتُ بِاخوتکَ اجمَعینَ. (زجاجی، ۱۴۰۴ ق، بخش دوم، ص ۲۱)

**بدل:** بدل در کلام عرب چهار شکل است:

۱. بدل چیزی از چیزی که آن دو عین هم هستند (بدل کل از کل). مثال: جائنی اخوکَ زیدُ

۲. بدل بعض از کل. مثال: قبضتُ المالَ نصفَه

۳- بدل مصدر از اسم اگر معنا مصدر مشتمل بر آن اسم بود (بدل اشتمال). مثال: أعجبتنی الجاریهُ حُسُنُها.

۴. بدل غلط (هنگامی که اشتباهی در کلام رخ داده و قصد داریم متبوع را اصلاح کنیم) چنین بدلی در قرآن و کلام عرب فصیح وجود ندارد. مثال: رایتُ رجلاً حماراً.

و باید مانند دیگر توابع بدل از مبدل منه تبعیت کند؛ مگر در دو مورد اول در تعریف و تنکیر دوم در اینکه ضمیر میتواند بدل از اسم ظاهر و بالعکس قرار گیرد. (زجاجی، ۱۴۰۴ ق، بخش دوم، ص ۲۳)

**عطف بیان** : جناب زجاجی در کتاب خود هیچ نامی از عطف بیان نبرده و در ذیل بدل نیز صحبتی درباره آن نکرده است.

تعاریف پنج محقق را درباره توابع بررسی کردیم. تابع را به خاطر تبعیت در اعراب، تعریف و تنکیر، مفرد و تنبیه و جمع و مذکر و مونث از متبوع خود تابع می نامند البته با توجه به توابع مختلف تبعیت ها نیز بعضا متفاوت است. در خصوص توابع نعت، تاکید و عطف نسق هر پنج محقق اتفاق نظر داشته و تعاریف این سه تابع را هر کدام از محققین با بیانی خاص ارائه دادند که در این میان تعاریفی که از تاکید بیان شد بسیار شبیه به یکدیگر بودند و این نشان دهنده قوت و وضوح این تابع در میان نحوات است که اختلافی در تاکید و در تعاریف آن وجود ندارد. اما مسئله مورد اختلاف محققین توابع بدل و عطف بیان بود. اینطور میتوان گفت که در خصوص بدل نیز اختلافی میان محققین نیست و حتی بعضا تعاریفی که برای بدل ارائه کردند نیز به هم نزدیک است مگر در اقسام خود بدل که جناب زجاجی بدل غلط را مورد استعمال در کلام عرب فصیح نمی دانند اما مورد اصلی اختلاف عطف بیان است که سه تن از محققین یعنی جناب ابن مالک، جناب سامرائی و جناب عباس حسن عطف بیان را تابعی جدا با ویژگی هایی منحصر به خودش میدانند، اما از میان دو محقق دیگر جناب شیخ رضی عطف بیان را قسمتی از اقسام بدل دانسته و اعتقاد دارد تفاوت چندانی میان بدل کل از کل و عطف بیان وجود ندارد و جناب زجاجی نیز صحبتی از عطف بیان به میان نیاورده و اصلا برای این عطف بیان جایگاهی در نحو قائل نیستند. حال در بخش دوم مقاله به بررسی ادله جناب ابن مالک و جناب سامرائی در خصوص تفکیک بدل از عطف بیان پرداخته و در بخش سوم به بررسی ادله جناب شیخ رضی و جناب عباس حسن درباره وحدت بدل و عطف بیان میپردازیم.

## ۲. ادله جناب ابن مالک و جناب سامرائی درباره تفکیک بدل از عطف بیان

### ۲.۱. ابن مالک

گویا جناب ابن مالک تفکیک عطف بیان از بدل را امر واضحی دانسته و در دو کتاب الفیه و شرح تسهیل ادله خاصی درباره تفکیک این دو نمی آورند. تنها نکته ای که در شرح تسهیل در خصوص رابطه عطف بیان و بدل می فرمایند این است که اجازه میدهند تمام عطف بیان ها را بدل قرار دهیم مگر زمانی که بعد از منادی واقع و مقرون با ال میباشد. مثال: (یا اخانا الحارث) که در این جا نمیتوان بدل را عطف بیان گرفت و یا وقتی که عطف شود بر مجرور به اضافه صفتی که مقرون با ال است. مانند قول شاعر در: (أنا ابنُ التَّارِكِ الْبَكْرِيُّ بَشْرٌ ... عليه الطيرُ تَرْقُبُهُ وَقُوعًا) که بشر را باید عطف بیان گرفته و نمیتوان بدل گرفت. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۲۷) و همچنین باید به این نکته اشاره کرد که در تعریف جناب ابن مالک درباره عطف بیان این طور آورده است که جاری مجری و یا همان جانشین نعت میباشد که این نکته خودش تاکید، عطف نسق و بدل را از تعریف عطف بیان خارج میکند. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، جلد ۳، ص ۳۲۵)

### ۲.۲. سامرائی

ما قائل هستیم به این که عطف بیان شبیه به بدل است اما تفاوت هایی میان بدل و عطف بیان وجود دارد که نمیتوان آن ها را یکی دانست. در عطف بیان امر مهم برای ما متبوع است و دومی را یعنی عطف بیان می آوریم برای توضیح اولی که متبوع ما باشد. اما در بدل امر مهم دومی یعنی بدل می باشد. پس هرگاه که بخواهیم اولی را توضیح داده تابع را عطف بیان اعراب میکنیم و هرگاه اهتمام ما به دومی باشد تابع را بدل اعراب میکنیم.

مهم ترین تفاوت های میان عطف بیان و بدل عبارت اند از:

۱. عطف بیان ضمیر نمی باشد و تابع برای ضمیر نیز نمی شود برخلاف بدل.

۲. در عطف بیان تابع و متبوع باید از لحاظ تعریف و تنکیر توافق داشته باشند؛ بر خلاف بدل که تابع و متبوع از لحاظ تعریف و تنکیر باهم مخالف هستند.



۳. جمله نمیتواند عطف بیان واقع شود و همچنین عطف بیان نمیتواند تابع جمله واقع شود بر خلاف بدل.

۴. فعل نمیتواند عطف بیان واقع شود و همچنین عطف بیان نمیتواند تابع برای فعل شود بر خلاف بدل.

با توجه به تفاوت هایی که ذکر شد، نمیتوان عطف بیان و بدل را یکی دانست بلکه آن ها دو امر جدا از هم هستند. (سامرائی، ۱۴۲۰ ق، جلد ۳، ص ۲۱۳)

ادله دو محقق درباره وحدت و یا تفکیک بدل و عطف بیان بررسی شد. جناب ابن مالک و سامرائی بیشتر تکیه بر اختلاف در احکام کرده و آن را مورد اصلی تفکیک میان این دو قرار میدهند. جناب سامرائی تفاوت اصلی را یک تفاوت معنایی میدانند و آن اینکه عطف بیان برای توضیح و یا تخصیص می آید در حالی که بدل دلالت بر ذات متبوع داشته و اصلا خود متبوع است لکن با لفظی دیگر بیان میشود.

۳. ادله جناب شیخ رضی و جناب زجاجی درباره وحدت بدل و عطف بیان :

۳،۱. شیخ رضی

همانطور که در تعریف عطف بیان نیز آورده شد، شیخ رضی تفاوت قابل توجهی بین بدل و عطف بیان نمی بیند و عطف بیان را همان بدل کل از کل میدانند و در خصوص اشکالی که مخالفین وحدت بدل و عطف بیان مطرح میکنند پاسخی میدهد. (استرآبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۷۹)

اشکال این است که میگویند در بدل مقصود نسبتی هست که به متبوع داده میشود و در حقیقت مقصود جزء دوم یا همان بدل می باشد؛ اما کار عطف بیان روشن کردن و توضیح متبوع میباشد در حقیقت بیان فرع مبین بوده و مقصود جزء اول است. همان متبوع میباشد. در جواب اشکال فوق شیخ رضی میگوید: من اینگونه برداشت نمیکنم که در بدل فقط جزء دوم مقصود باشد در هیچ یک از اقسام ابدال مگر بدل غلط اینگونه نیست. در بدل نیز توضیحی از مبدل منتهی ارائه میکند. (استرآبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۸۰)

اشکال دیگری که مطرح میکنند این است که در بدل نیازی نیست که تابع و متبوع از لحاظ تعریف و تنکیر مطابق یکدیگر باشند اما در عطف بیان این امر ضروری است. که این مورد را نیز شیخ رضی رد کرده و وجود اختلاف در تعریف و تنکیر را در مورد عطف بیان نیز اجازه داده است. (استر آبادی، ۱۹۹۶ م، جلد ۲، ص ۳۸۴)

### ۳،۲. زجاجی

همانطور که در تعریف عطف بیان نیز آورده شد جناب زجاجی هیچ صحبتی درباره عطف بیان نمیکند. حتی مانند شیخ رضی نیز ادله ای برای وحدت عطف بیان و بدل نمی آورد؛ به گونه ای که اصلا عطف بیان وجودی ندارد. دلیل اینکه به بررسی نظرات جناب زجاجی پرداخته ایم نیز همین بوده است؛ با توجه به اینکه ایشان از چهار محقق دیگر قدیمی تر و به عرب فصیح نزدیک تر هستند نشان میدهد در آن زمان اثر چندانی از عطف بیان نبوده و برخی نحوات مانند زجاجی اصلا از آن نامی نمی بردند. حتی جناب سیبویه عطف بیان را در به صورت خیلی مختصر و در ذیل بدل آن را بررسی میکنند. (سیبویه، ۱۴۰۸ ق، جلد ۲، ص ۱۸۶). و طبق بررسی های انجام شده استاد ایشان نیز جناب خلیل ابن احمد فراهیدی در کتاب الجمل خود نامی از عطف بیان به میان نمی آورند.

جناب شیخ رضی نیز برخی از اختلافات در احکام را رد کرده و از آنجایی که عطف بیان را جزئی از بدل دانسته اختلاف در احکام را نیز معتبر نمی داند. جناب زجاجی نیز هیچ صحبتی از عطف بیان نمی کند گویی چنین اصطلاحی در علم نحو وجود ندارد. همین مساله خودش جای تامل دارد که جناب زجاجی با توجه به این که از همه محققین نام برده قدیمی تر بوده و به عرب فصیح نزدیک تر می باشد صحبتی از عطف بیان نمی کند. گویی عطف بیان را در دوره های بعدی بیشتر مورد توجه قرار میدهند و در زمان عرب فصیح چندان مورد توجه نبوده.

#### ۴. ادله جناب عباس حسن در رد اشکالات مشهور درباره وحدت بدل و عطف بیان، و اثبات وحدت آن با ادله ای دیگر

عطف بیان در غالب اوقات به بدل کل از کل شباهت دارد، در نواحی مانند : معنا، اعراب، وجود، بدون اینکه حرفی واسط باشد و... حتی اینطور میتوان گفت که عطف بیان و بدل کامل شبیه به یکدیگر هستند. تفاوت هایی که میان عطف بیان و بدل توسط برخی نحّات ذکر میشود در حدی نیست که بخواهیم آن دو را از هم جدا کرده و دو تابع مستقل بدانیم. و بیشتر کسانی که قائل به تفاوت میان آن دو هستند معمولاً بر حذف، تقدیر و تخیل تکیه کرده که این موارد مفید فائده نیست. نمونه ای از این موارد را ذکر میکنیم :

تابع مفرد، معرفه و منصوبی که متبوعش منادی مبنی بر ضم باشد مانند : (یا صدیق علیا) را باید عطف بیان ترکیب کرده و نمیتوانیم بدل کل از کل ترکیب کنیم. چراکه در بدل عاملی که برای متبوع آمده قبل از تابع نیز به صورت تقدیری می آید. عامل در این مثال (یا) می باشد که قبل از متبوع به صورت حقیقی و اگر بدل بگیریم باید قبل از تابع نیز به صورت تخیلی و تقدیری بیاید. در صورتی که بگوییم (یا) قبل از تابع وجود دارد طبق قوانین منادا باید منادی مفرد علم را مبنی بر ضم کنیم. پس از آنجایی که در این مثال چنین اتفاقی نیفتاده باید تابع را عطف بیان ترکیب کنیم. چراکه در عطف بیان است که تابع و متبوع به یک عامل اکتفا میکنند و دیگر نیازی نیست قبل از تابع نیز عاملی در تقدیر بگیریم. این مواردی که ذکر شد هیچکدام بر خلاف اصل قواعد لغوی نبوده و استعمال هیچکدام بر آن یکی بیشتر نیست و هیچ کدام بالغ تر از آن یکی نمیشود. و همچنین این نکته را باید مدنظر داشت که آن حساسیتی که بر روی متبوع در اجرای قواعد ادبی وجود دارد بر روی تابع وجود ندارد. (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۵۴۶) اما تفاوت مهمی که موجب متمایز شدن بدل و عطف میشود این است که یک غرض معنوی می باشد و آن این است که عطف بیان توضیح دهنده و یا تخصیص دهنده متبوع خود بوده اما بدل دلالت بر ذات متبوع میکند با یک لفظ دیگر، لفظی که در معنا مساوی با خود متبوع است. و همچنین تفاوت های دیگری مانند : ضمیر عطف بیان واقع نمی شود و همچنین عطف بیان تابع برای یک ضمیر نمی باشد، در تعریف و تکثیر نباید مخالف با متبوع خود باشد، جمله عطف بیان نمیشود و همچنین عطف بیان تابع برای جمله قرار نمیگیرد، فعل عطف بیان واقع نمیشود و همچنین عطف بیان تابع برای فعل

قرار نمیگیرد، عطف بیان در یک جمله دیگر تابع قرار نمیگیرد (یعنی عطف بیان و متبوع باید در یک جمله باشند). (حسن، ۱۳۶۷، جلد ۳، ص ۵۴۹)

البته در خصوص دلیل معنایی که جناب عباس حسن می آورد (عطف بیان برای توضیح و یا تخصیص متبوع است) نظر نقضی هم وجود دارد. چرا که جناب زمخشری که توابع را پنج قسم دانسته و عطف بیان را مبحثی مستقل می داند؛ آیه شریفه: [جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ] (مائده، ۹۷) را اینطور ترکیب می کند که (الْبَيْتَ الْحَرَامَ) عطف بیان برای (الْكَعْبَةَ) به جهت مدح است نه برای توضیح. (شمّنی، ۱۳۷۳، جلد ۲، ص ۱۵۳). و این نکته نیز شبیه تعریف جناب ابن مالک است که عطف بیان را جاری مجری نعت میداند و این جا نیز عطف بیان برای مدح آمده است.

جناب سامرائی در ابتدا نظرات مشهوری که درباره تفکیک عطف بیان و بدل بیان می شود را رد کرده گونه ای که مخالف تفکیک آن دو است. اما سپس دلیلی دیگر که تکیه بر معنا دارد بیان کرده و ادعا می کند عطف بیان توضیح دهنده و یا تخصیص دهنده متبوع خود بوده اما بدل دلالت با لفظی دیگر که مساوی با خوش می باشد بر ذات متبوع میکند. و نظر نهایی خود را بر تفکیک بدل و عطف بیان می دهد.

### نتیجه

تعاریف نحویون از توابع دارای مضامین مختلفی است، البته که اشتراک کلی میان تعاریف آن ها وجود دارد و احکام بیان شده نیز غالباً یکی است. از میان تعاریف همه توابع، تعاریف تابع تاکید دارای نزدیک ترین مضامین به یکدیگر بود. این مسئله نشان دهنده قوت و وضوح تابع تاکید در میان دیگر توابع است چرا که اختلاف نحویون بر سر تعریف و احکام این تابع بسیار کم است. اما مورد اساسی اختلاف نحویون که از مرز تعریف خارج شده و به اقسام توابع می رسد مسئله وحدت و یا تفکیک عطف بیان و بدل می باشد. طبق بررسی هایی که انجام شد نحات قدیم مانند جناب خلیل ابن احمد فراهیدی و جناب زجاجی هیچ نامی از تابع عطف بیان به میان نیاورده به گونه ای که چنین تابعی اصلاً وجود ندارد. اما جناب سیبویه به صورت مختصر و در ذیل تابع بدل به عطف بیان اشاره می کند. به همین خاطر نمی توانیم بگوییم تابع عطف بیان در زمان عرب فصیح وجود

نداشته و در دوره های بعدی ادبی وارد زبان عربی شده است اما این نتیجه را می توان گرفت که عطف بیان چندان مورد توجه نبوده، نحات قدیم و فصحا غالبا بدل را مورد استفاده قرار می دادند. اما در دوره های بعدی نحوین با نگاه ظریف تر و دقیق تری به مسئله عطف بیان پرداخته و اختلافات معنایی و احکامی آن را استخراج نموده و به عنوان یک تابع مستقل در کنار دیگر توابع از آن نام می برند؛ و توابع را به پنج دسته نعت، تاکید، عطف نسق، بدل و عطف بیان تقسیم میکنند. البته که بعد از چنین تقسیمی اشخاصی مانند شیخ رضی با آن مخالفت کرده و دلایلی را که برای تفکیک این دو تابع بیان میشود را رد می کند. اما برخی دیگر از اختلافات احکامی را بی جواب می گذارند. برخی از نحات مانند ابن مالک با این که عطف بیان را تابعی جدا می دانند اما آن را جاری مجری نعت دانسته و میگویند شبیه آن به عمل می کند؛ و یا جناب زمخشری رسالت معنایی را که برای عطف بیان ذکر می کنند زیر سوال برده و برای آن معنای نعتی نیز قائل هستند. در مجموع عطف بیان تابعی هست که بعضا از لحاظ معنایی و احکامی شبیه بدل و نعت می باشد اما شاید بهتر باشد که به خاطر برخی از اختلافات معنایی و احکامی آن را تابعی مستقل دانست.

## منابع

١. قرآن کریم
٢. ابن مالک طائی جیانی، محمد بن عبد الله (١٤١٠ ق). شرح تسهیل (چاپ اول). قاهره : هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
٣. حسن، عباس (١٣٦٧). النحو الوافی (چاپ دوم). تهران : ناصر خسرو.
٤. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (١٩٩٦ م). شرح الرضی علی الکافیة (چاپ دوم). بنغازی : جامعه قاریونس بنغازی.
٥. زجاجی، عبد الرحمن بن اسحاق (١٤٠٤ ق). الجمل فی النحو (چاپ اول). بیروت : موسسه الرساله.
٦. سامرائی، فاضل صالح، (١٤٢٠ ق). معان النحو (چاپ اول). عمان : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٧. سیبویه، عمرو بن عثمان بن قنبر (١٤٠٨ ق). الكتاب (چاپ سوم). قاهره : مکتبه الخانجی.
٨. شُمنی، تقی الدین احمد بن محمد (١٣٧٣). المصنف من الکلام علی مغتی ابن هشام (چاپ اول). قم : انتشارات ذوی القربی.
٩. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٣٧٧). الجمل فی النحو (چاپ اول). تهران : استقلال.